



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

دفتر اسناد ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

کتاب سوم

من دیگر ما

...

پرنده‌های در قفس و کودکی‌های نارس

نقش آزادی در تربیت فرزند

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: پرنده‌های در قفس و کودکی‌های نارس: نقش آزادی در تربیت فرزند/ نویسنده
 محسن عباسی ولدی؛ تصویرگر ایمان خاکسار؛ ویراستار سیدمحمد دلال موسوی.
 مشخصات نشر: قم: آیین فطرت مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص.؛ مصور: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 فروست: من دیگرما. فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست اما در اندازه‌ای کوچکتر: کتاب سوم.
 شابک: دوره: ۰۰-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸؛ ج: ۱-۳-۰۳-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 عنوان دیگر: نقش آزادی در تربیت فرزند.
 موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع: *Islam -- Religious aspects -- Domestic education
 موضوع: والدین و کودک -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع: Islam -- Religious aspects -- Parent and child
 شناسه افزوده: خاکسار، ایمان، تصویرگر
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ب۴ع۲۲/۴ BP ۲۵۳/۴ رده بندی دیویی: ۶۴۴/۲۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۲۵۷۳

• من دیگرما (کتاب سوم) •

نویسنده: محسن عباسی ولدی
 ناشر: آیین فطرت
 مدیر هنری و طراح جلد: سیدحسن موسی زاده
 تصویرگر: ایمان خاکسار
 گرافیکست و صفحه‌آرا: سعید صفارنژاد
 ویراستار: سیدمحمد دلال موسوی

• www.abbasivaladi.ir •

ارتباط باناشر: ۰۲۵-۳۳۲۲۱۶۶۲
 سامانه پیامکی ناشر: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران
 نوبت چاپ: نوزدهم
 واول با ویراست جدید: ۱۳۹۶
 شمارگان: ۲۵۰۰ قیمت: ۹۵۰۰ تومان

مرکزپخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲
 با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا
 ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،
 کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.
 • www.bookroom.ir •
 سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۳۰۲۲

کلیه حقوق محفوظ است.



کودک بودند با ظرف کوچک ذهن دنیایی ما قابل درک نیست.
تو منزل بلوغ را جا گذاشتی و به کمال رسیدی.
چه قدر عاشقی ای مرد!
نکند کُنیۀ عمویت را از نام تو گرفته اند
و به او گفته اند اباعبدالله!
یک لحظه نفس کشیدن حسین علیه السلام در این عالم
یک روزگار، بهانه است برای نفس کشیدن ما
پس تا قیامت، مدیون تو هستیم
که دستت، سپربلای حسین علیه السلام شد
تا چند لحظه بیشتر نفس بکشد حسین علیه السلام در این عالم.
یادگار محبتی! تمام سپرهای فولادین
از حسرت، آه کشیدند و از خجالت، آب شدند،
وقتی تو سپر عمو شدی.
کرامت پدرت را در کربلا، چه خوب به نمایش گذاشتی،
وقتی جانت را پیشکشی عمو کردی.
سینه حسین علیه السلام قلۀ کل هستی است
و چه زیبا فتح کردی این قلۀ را
وقتی نفس آخرینت را روی سینه عمو کشیدی.

تقدیم به | مرد یازده ساله کربلا، عبدالله بن حسن علیه السلام

فهرست من‌دیگرما/کتاب‌سوم

۱۳ • مقتمه

بخش اول

پرنده‌ام مرا رها کن از قفس

- ۳۱ • خط قرمزهای آزادی
- ۳۳ • اول: کار خطرناک
- ۳۳ • دوم: کار زشت

بخش دوم

پرنده در حال آسمان زیباست

- ۳۷ • ۱. ایجاد رابطه عاطفی میان کودک و والدین
- ۳۸ • ۲. تخلیه انرژی و رسیدن به آرامش
- ۳۸ • الف) آرامش مقطعی
- ۳۹ • ب) آرامش دائمی
- ۳۹ • ۳. دستور پذیری
- ۴۲ • ۴. پاسخ دادن به حس کنجکاوی کودک
- ۴۵ • ۵. کمک به استقلال کودک
- ۴۵ • ۶. کمک به بزرگ شدن کودک

بخش سوم

رفتارشناسی پرنده‌های قفسی

- ۴۹ • ۱. شرارت

- ۵۲ • ۲. لجاجت
- ۵۶ • ۳. افسردگی
- ۵۹ • ۴. ترس
- ۶۲ • ۵. از بین رفتن برخی از علاقه‌های مثبت
- ۶۶ • ۶. مخفی‌کاری
- ۶۹ • ۷. از بین رفتن اقتدار والدین

بخش چهارم

چرا پرنده‌ها را در قفس دوست داریم؟

- ۷۳ • ۱. ناآگاهی
- ۸۱ • ۲. بی‌حوصلگی
- ۸۲ • چه کنیم که حوصله داشته باشیم؟
- ۸۲ • الف) به کار بردن مهارت‌های مبارزه با خشم
- ۸۲ • ب) توجه به کودکی کودک
- ۸۴ • ج) توجه به آثار آزادی و ممانعت از آن
- ۸۵ • د) تقویت رابطه محبت‌آمیز
- ۸۵ • ه) نگاه معنوی به آزاد گذاشتن کودک
- ۸۹ • ۳. به هم ریختگی خانه
- ۹۱ • ۴. کم بودن زمان مادر
- ۹۲ • الف) چند پرسش دربارهٔ مادری
- ۹۶ • ب) وظیفهٔ پدران
- ۹۷ • یک. وقت گذاشتن در هنگام حضور
- ۹۸ • دو. کم کردن از توقع
- ۱۰۲ • سه. کمک‌های روحی
- ۱۰۲ • ۵. لوس شدن و سوء استفادهٔ کودک از آزادی
- ۱۰۳ • الف) معنای لوس شدن
- ۱۰۴ • ب) حدود سوء استفاده
- ۱۰۶ • ۶. عادت کودک به آزادی پس از هفت سال
- ۱۰۸ • ۷. تمایل کودک به آزادی، حتی در مهمانی‌ها
- ۱۰۹ • ۸. اعتراض کردن بچه‌های بزرگ‌تر
- ۱۱۰ • الف) طبیعی بودن دعوا در میان بچه‌ها
- ۱۱۰ • ب) تأثیر تجربهٔ آزادی بر میزان این تنش‌ها
- ۱۱۰ • ج) بزرگ دیدن بچه‌های بزرگ‌تر
- ۱۱۱ • د) تقویت فرهنگ گفتگو
- ۱۱۱ • ه) پرهیز از تبعیض

- ۱۱۳ (ز) مدیریت صحیح تنظیم خانواده
- ۱۱۴ ۹. حرف مردم و طرد شدن از سوی فامیل
- ۱۱۴ الف) کدام مردم؟
- ۱۱۵ ب) گفتگو در باره ضرورت آزادی
- ۱۱۶ ۱۰. شرایط خاص زندگی در دنیای امروز
- ۱۱۸ ۱۱. مخالفت یکی از والدین
- ۱۱۸ الف) جلوگیری از تنش به جهت اختلاف در سیاست
- ۱۱۹ ب) تلاش برای همسو کردن سیاست‌های تربیتی
- ۱۱۹ ج) ایثار و فداکاری
- ۱۱۹ د) یادگیری تربیت قبل از ازدواج
- ۱۲۲ ۱۲. آموزش نظم
- ۱۲۲ الف) معنای دقیق نظم
- ۱۲۴ ب) تفاوت میان نظم کودکان و نظم بزرگ‌ترها
- ۱۲۵ ج) آموزش نظم با گزاره‌های تصویری
- ۱۲۵ د) نظم در دنیای مدرن
- ۱۲۸ ۱۳. اسراف و تبذیر
- ۱۲۸ الف) معنای دقیق اسراف و تبذیر
- ۱۲۸ ب) تفاوت مصداق اسراف تبذیر در کودک و بزرگ‌سال
- ۱۲۹ ج) آموزش مراقبت از وسایل شخصی چه می‌شود؟
- ۱۳۰ ۱۴. مریض شدن
- ۱۳۰ الف) حساسیت افراطی، ممنوع
- ۱۳۱ ب) خلاقیت به جای محدودیت
- ۱۳۱ ج) زیاده‌روی در بهداشت، ممنوع
- ۱۳۲ یک نکته مهم در پاسخ به همه این دلایل

بخش پنجم

چگونه میله‌های قفس را بشکنیم؟

- ۱۳۷ راه‌کارهای کلی
- ۱۳۷ ۱. دقت در انتخاب وسایل
- ۱۳۹ ۲. ایجاد فضای آزاد در محیط بیرون از خانه
- ۱۳۹ ۳. حساسیت در انتخاب محل زندگی
- ۱۴۰ ۴. مدیریت در چینش وسایل
- ۱۴۰ ۵. مشارکت و هدایت
- ۱۴۱ نمونه‌هایی از هنر آزادی
- ۱۴۱ ۱. بازی با مهر

- ۱۴۱ الف) نماز خواندن با دو مُهر
- ۱۴۲ ب) استفاده از مُهر سنگی
- ۱۴۲ ج) تهیّه جانماز و مُهر برای کودک
- ۱۴۲ ۲. آب بازی
- ۱۴۳ الف) استفاده از سفره‌های پلاستیکی طرح دار
- ۱۴۳ ب) توجّه به مکان بازی
- ۱۴۴ ج) آب بازی در حَمّام
- ۱۴۷ د) توجّه به زمان آب بازی
- ۱۴۸ ه) مدیریت تمایل کودک به آب بازی
- ۱۴۸ و) استفاده نکردن از وسایل سرمایشی در هنگام آب بازی و بعد از آن
- ۱۴۸ ۳. بازی با وسایل در کمد یا کابینت
- ۱۴۹ الف) چینش کمد یا کابینت
- ۱۴۹ ب) محدود کردن دسترسی
- ۱۵۰ ج) مدیریت نگاه
- ۱۵۰ ۴. خط خطی کردن
- ۱۵۲ الف) دقّت در ساخت خانه
- ۱۵۲ ب) استفاده از کاغذهای ضخیم یا مقوای نازک
- ۱۵۳ ج) استفاده از کاغذها یا نشریات بی مصرف
- ۱۵۳ د) نکاتی برای مستأجران
- ۱۵۴ ۵. بازی با غذا
- ۱۵۴ الف) استفاده از زیراندازهای بزرگ
- ۱۵۵ ب) تهیّه لباس مخصوص غذا خوردن
- ۱۵۶ ج) بهداشت غذا خوردن
- ۱۵۶ د) توجّه به زمان لازم برای غذا خوردن کودکان
- ۱۵۷ ه) بازی کردن و غذا دادن
- ۱۵۷ ۶. بازی با کتاب
- ۱۵۸ الف) چینش کتاب‌ها
- ۱۵۸ ب) اختصاص یک قفسه جدا برای کودک
- ۱۵۹ ج) عدم ممانعت از پاره کردن کتاب
- ۱۵۹ د) بازی با قرآن یا کتاب‌های مقدّس
- ۱۶۱ یک. توجّه شدید به گزاره‌های تصویری
- ۱۶۲ دو. اختصاص دادن مکان ویژه به این کتاب‌ها
- ۱۶۲ سه. در دسترس قرار دادن قرآن با نظارت
- ۱۶۲ چهار. پرهیز از برخورد های خشن
- ۱۶۳ پنج. استفاده از قانون تبدیل
- ۱۶۴ شش. جدّیت

- ۱۶۶ ۷. آزادی در مهمانی‌ها
- ۱۶۷ الف) مدیریت مهمانی رفتن
- ۱۶۷ یک. تعداد مهمانی‌ها
- ۱۶۷ دو. مدّت مهمانی‌ها
- ۱۶۸ سه. میزبان
- ۱۶۸ ب) آگاهی بخشی
- ۱۶۸ ج) تدارک اسباب بازی برای مهمانی
- ۱۶۹ د) همبازی شدن
- ۱۶۹ ۸. آزادی در خوردن
- ۱۶۹ الف) مدیریت ذائقه کودک
- ۱۷۸ ب) توجه به گزاره‌های تصویری
- ۱۸۰ ج) بسته بندی‌ها
- ۱۸۰ د) بازی با خوراکی
- ۱۸۱ ه) همراه داشتن این خوراکی‌ها در بیرون از خانه
- ۱۸۱ و) آموزش ضررها و فایده‌ها با گزاره‌های توصیفی
- ۱۸۳ ز) استفاده از رابطه محبت آمیز
- ۱۸۴ ح) فرهنگ سازی در میان دیگران

بخش ششم

قفس، تنها راه دربند کردن پرنده نیست

- ۱۸۹ ۱. هنر مقابله با کار خطرناک
- ۱۹۰ الف) سیاست‌های پیشگیرانه
- ۱۹۰ یک. عدم زمینه سازی
- ۱۹۱ دو. عدم آموزش غیر مستقیم کار خطرناک
- ۱۹۱ سه. تأمین نیاز او به آزادی
- ۱۹۲ چهار. بی خطر کردن بازی خطرناک
- ۱۹۲ پنج. نظارت
- ۱۹۳ ب) دور کردن کودک از کار خطرناک
- ۱۹۳ یک. قانون تبدیل
- ۱۹۵ دو. پرهیز دادن با عطوفت
- ۱۹۵ سه. جدیت
- ۱۹۶ چهار. خشونت و تندی
- ۱۹۶ پنج. عطوفت پس از تندی
- ۱۹۷ ۲. هنر مقابله با کار زشت
- ۱۹۸ الف) پیدا کردن ریشه کار زشت

- ۲۰۱ (ب) تغافل
- ۲۰۱ (ج) انصراف ذهنی
- ۲۰۲ (د) ترسیم زشتی کار در فضای قصه
- ۲۰۲ (ه) استفاده از شخصیت محوری

بخش هفتم

پرنده‌ام تا امروز در قفس بوده!!

- ۲۰۷ پرسش اول: ماکه تا به حال به کودک آزادی نداده‌ایم، چه کنیم؟
- ۲۰۷ الف) آزادی دادن از همین حالا
- ۲۰۸ ب) مدارا با آثار منفی
- ۲۰۸ ج) توجه بیشتر به محبت
- ۲۰۹ د) بزرگداشت شخصیت
- ۲۱۰ پرسش دوم: آیا آزادی پس از هفت سال، ادامه دارد؟
- ۲۱۰ الف) آزادی در هر سنی، متناسب با خودش
- ۲۱۱ ب) آموزش غیرمستقیم
- ۲۱۱ ج) خطر دخالت‌های افراطی
- ۲۱۳ آنچه خواندید
- ۲۲۷ آنچه در کتاب بعدی خواهید خواند
- ۲۲۸ حرف آخر
- ۲۲۹ منابع

وقتی نیامده بودم، از خدا می‌خواستید آمدنم را. هر جا که گمان می‌کردید آسمان، کمی به زمین نزدیک‌تر شده، دست‌هایتان را بلند می‌کردید تا میوهٔ اجابت را از درخت رحمت دوست بچینید. وقتی فهمیدید قصد آمدن کرده‌ام، مثل این که لحظه‌ها، بنای لجاجت با دلتان را گذاشته باشند، هر ثانیه، ساعت‌ها طول می‌کشید برایتان. هر چه به آمدنم نزدیک‌تر می‌شد، حوصلهٔ لحظه‌ها انگار بیشتر می‌شد. صدای قلبم را که از پشت دیوار خانهٔ مادری‌ام می‌شنیدید، قلبتان از هیجان، تندتر می‌زد، روی لب‌تان، شب‌نم خنده می‌نشست و دلتان، آرام می‌گرفت. تکان که می‌خوردم، جان می‌گرفتید. از حرکت که باز می‌ایستادم، نفستان به شماره می‌افتاد. سفرم برای شما طولانی بود. روز آمدنم که رسید، چشم‌هایتان، تاب پلک زدن را هم از دست داده بود. لب‌هایتان، رنگ ذکر گرفته بود. دلتان، متصل شده بود به آسمان. حالتان، فقط حال دعا بود. صدای گریه‌ام را که شنیدید، چشمتان بارید، لب‌تان خندید. نگاهتان که به چشمانم گره خورد، چشمانتان، رو به آسمان رفت و لب‌هایتان، طاق نصرتِ سُکر زدند

بالای سر من. از زیبایی ام گفتید و از نمکین بودنم. به داستان کوچکم نگاه کردید و از لب‌های شکرینم، قند در دلتان آب شد. چشمانم را که باز می‌کردم، لحظه‌ای چشمانتان را نمی‌بستید، از بس که برق نگاهم دلتان را می‌رُبود. برای درآغوش گرفتنم، صف می‌کشیدید. لب‌خندم، ترجمهٔ جدیدی از زندگی را برایتان به ارمغان آورده بود. اولین بار که صدای خنده‌ام در خانه‌تان پیچید، تعریف تازه‌ای از موسیقی طرب‌انگیز، در قاموس ذهنتان نقش بست. اولین قدمی را که روی پای خودم ایستادم و به پیش رفتم، آن قدر طرب‌آلود خندیدید و شاد شدید که زمین زیر پایتان رقصید.

اینها همه نوید یک دنیا محبت برای من داشت. گمانم این بود شما مرا برای خودم می‌خواهید. دل من، مثل قطرهٔ باران بهاری، بی‌رنگ بود و مثل آبِ سرچشمه، زلال. در باور کوچکم نمی‌گنجید که این همه شادی تا وقتی است که من، مزاحم خواسته‌های شما نباشم. وقتی کمی جان گرفتم و می‌خواستم در دنیای شما شادی کنم، فهمیدم شادی من تا وقتی برای شما جذاب است که سدّ راه رفاه شما نباشد. خندهٔ من تا وقتی شیرین است که دنیای خود ساختهٔ شما را به هم نریزد. من خودم را نهال می‌دیدم و شما را باغبان. در رویشِ خویش، خود را محتاج شما می‌دانستم؛ اما چه لب‌خندها که روی لبم نخشکید و چه چشمه‌ها که در درونم از جوشش نیفتاد!

خدای مهربان، مرا آزاد آفرید و آزادی را راه رشد من قرار داد؛ اما خانه، قفسم شد تا اندازه‌ای که نفسم بند آمد از این همه دل‌تنگی. یاد خانهٔ مادری ام افتادم که چه قدر در آن، آرام بودم و

آزاد. تکان که می خوردم، نفسی راحت می کشیدید؛ اما در این خانه تکان که می خورم، فریاد می کشید. در خانه مادری ام، از حرکت که باز می ایستادم، دست به دعا می شدید، در این خانه، آرام که می نشینم، خدا را شکر می کنید.

بماند قصه من؛ اما کاش می شد برگردم به خانه مادری ام! یا نه، کاش دیوارهای سنگی این خانه، مثل دیوارهای خانه مادری ام با من مهربان بودند!

پدر و مادر عزیزم! دوستتان دارم؛ برای خودتان. کاش دوستم بدارید؛ برای خودم!



آنچه پیش رو دارید، کتاب سوم از مجموعه من دیگرما است. پیش از آن که با جملات و عبارات این کتاب، دست دوستی بدهید، بگذارید نگاهی گذرا به مطالب کتاب های پیشین بیندازیم.

در کتاب اول این مجموعه، در باره مشکلات پیش روی تربیت در دنیای امروز، مبانی تربیت دینی و «گزاره های تربیتی» سخن گفتیم.

گزاره های تربیتی را هم این گونه تعریف کردیم: «گفتار، رفتار یا حالتی که دارای یک پیام تربیتی است؛ خواه مثبت و خواه منفی».

اولین دسته از گزاره های تربیتی، یعنی «گزاره های تصویری» را در

همان کتاب اول، بررسی کردیم. مقصودمان از گزاره های تصویری را

هم این گونه شرح دادیم: «مرئی در برقراری ارتباط با محیط اطراف

خویش، رفتارهایی را انجام می دهد که مخاطب، تماشاچی آن

است و تصویربرداری می کند. به این رفتارها، گزاره های تصویری

می گوئیم. در این گزاره ها، مرئی به صورت مستقیم با مخاطب در

ارتباط نیست و مخاطب، تنها بیننده رفتار اوست. ما سخنانی را هم که والدین می‌گویند، از همین دسته می‌دانیم». گزاره‌های تصویری، از مهم‌ترین گزاره‌های تربیتی است که ما در باره ویژگی‌های آن، به تفصیل سخن گفتیم.

در کتاب دوم، به سراغ «گزاره‌های رفتاری»، یعنی دومین دسته از گزاره‌های تربیتی رفتیم و در تعریف این دسته از گزاره‌ها گفتیم: «گزاره‌هایی هستند که مخاطب از نوع رفتار مرئی با خودش دریافت می‌کند». این گزاره‌ها هم نوعی گزاره تصویری اند با این تفاوت که در این گزاره‌ها، مخاطب از نوع رفتار مرئی با خود، تصویربرداری می‌کند؛ اما در گزاره‌های تصویری، از نوع برخورد مرئی با دیگران، تصویربرداری می‌شود.

از آن جایی که همه رفتارهای ما با فرزندانمان می‌تواند در بر دارنده دو پیام «محبت» یا «احترام» باشد، ما بررسی گزاره‌های تصویری را با محوریت این دو پیام، آغاز کردیم و در ابتدا به سراغ محبت رفتیم.

در آغاز، از ضرورت محبت، سخن گفتیم که یک نیاز فطری است. پس از آن هم به سراغ آثار محبت رفتیم و در باره پنج اثر مهم محبت نوشتیم:

۱. همسان سازی؛
۲. ایجاد روحیه تبعیت؛
۳. بالا رفتن آستانه تحمل و کم شدن توقع؛
۴. پیشگیری از انحراف؛
۵. آموزش محبت ورزی.

یک سؤال مهم: چرا با وجود این همه آثار خوبِ محبت، برخی از پدران و مادران، از محبت کردن، غفلت می‌کنند؟ در بخش بعدی هم به سراغ پاسخ این پرسش رفته، هشت عامل اساسی را بررسی کردیم:

۱. فرعی دانستنِ نیاز به محبت؛
 ۲. تفسیر نادرست از محبت افراطی؛
 ۳. برداشت غلط از میزان محبت به فرزند؛
 ۴. مشغله‌های فراوان؛
 ۵. تربیت خانوادگی؛
 ۶. مقایسه دوران کودکی خود با فرزند؛
 ۷. مانع دانستن فرزند در مسیر پیش‌رفت؛
 ۸. ناامیدی از اثربخشی محبت.
- چراگاهی محبت می‌کنیم؛ اما آثار آن را در فرزند خود نمی‌بینیم؟ بخش بعدی، عهده‌دار پاسخ به این پرسش بود. شش دلیل اساسی برای این پرسش، پشت هم صف کشیدند:
۱. استفادهٔ انحصاری از یک راه ابراز محبت؛
 ۲. غفلت از مکمل محبت که احترام است؛
 ۳. عدم انتقال پیام محبت؛
 ۴. سوء استفادهٔ والدین از محبت؛
 ۵. عقب ماندن از رقبای تربیتی؛
 ۶. بسنده کردن به محبت‌های عادی.

در پایان هم اصلی‌ترین بحث، یعنی «شیوه‌های ابراز محبت» را بیان کردیم. این شیوه‌ها در سه دستهٔ گفتاری، رفتاری و نوشتاری بررسی شد. در این بخش، روی محبت رفتاری توقّف بیشتری

داشتیم و این کارها را با عنوان رفتارهایی برشمردیم که پیام محبت را به فرزند، منتقل می‌کنند و عبارت‌اند از: خوش‌رویی، خوش‌زبانی، خوب صدا زدن، بوسیدن، نوازش، دست دادن، تواضع، صداقت، دادن هدیه، آزادی و بازی کردن.

از آن جا که بحث آزادی و بازی، از اصلی‌ترین و مهم‌ترین راه‌های ابراز محبت است و حدّ و حدود آن هم کم‌تر بیان شده، ما کتاب سوم را به بحث در باره آزادی و حدّ و حدود آن، اختصاص داده‌ایم. تا کسی از «خود» خویش فاصله نگیرد، به خدای خویش، نزدیک نخواهد شد و تربیت فرزند، یکی از بهترین عرصه‌ها برای دور شدن از منیت‌ها و خودخواهی‌هاست.

بسیاری از خواسته‌های کودک با تمایلات ما بزرگ‌ترها متفاوت است. بجز اندکی از خواسته‌ها، باقی خواسته‌های کودک، زیاده‌خواهی نیست؛ نیازی است که خدا در وجود او قرار داده است. در خانه‌ای که کودکی به همراه پدر و مادرش زندگی می‌کند، همیشه میان خواسته‌های والدین و کودک، جنگی برپاست. در این میان برای آن که خانه، روی صلح را ببیند، یکی باید به نفع دیگری خواسته‌های خود را محدود کند. به نظر شما، چه کسی در این میان باید از خواسته‌های خود عبور کند؟ بدون تردید، این والدین هستند که باید پا روی خواسته‌های خود بگذارند و به نیازهای کودک، توجه کنند. ارمغان این کار برای کودک، «آزادی» است و ارمغان این آزادی برای ما، آزاد شدن از خودخواهی‌ها و منیت‌هایمان است.

ما در این کتاب، در باره آزادی و نقش آن در ابراز محبت، آثار آزادی، نتایج محدودیت‌های بی‌جا، دلایل آزاد نگذاشتن فرزندان

به وسیله والدین، هنر آزاد گذاشتن کودکان و هنر محدود کردن آزادی با شما سخن گفته ایم.

ضمیمه ادبی این کتاب «خوش به حال بچه‌هایی که اسیر تو می‌شوند!» نام دارد. به نظر می‌رسد مطالعه این ضمیمه پس از پایان این کتاب، حال و هوای خاصی به شما بدهد. در این جا بر خود لازم می‌دانیم از همه کسانی که با پیام‌های خودشان، انگیزه‌های ما را در ادامه راه، دوچندان کرده‌اند، تشکر کنیم.

راه ارتباطی شما با ما سامانه پیامکی ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰ است. در پیامک‌های خود، از اثری که مطالعه کتاب‌ها در تربیت فرزندان داشته، با ما سخن بگویید. با انتقادهای و پیشنهادهای خود و پرسش‌هایی که در زمینه تربیت فرزند دارید، در کامل تر شدن این مجموعه به ما کمک کنید. منتظر پیامک‌های شما هستیم. برای دریافت اخبار مربوط به کتاب‌های بعدی نیز می‌توانید به پایگاه اطلاع‌رسانی www.abbasivaladi.ir مراجعه کنید.

امید است در این مجموعه، توانسته باشیم به مدد معارف ناب دینی، قدمی هر چند کوچک در راه تربیت فرزندانمان برداریم. این کتاب را از زیر قرآن، رد می‌کنم و یک «آیه الکرسی»، بدرقه راهش نموده، راهی خانه‌هاتان می‌کنم، به این امید که نویدبخش آزادی برای کودکانتان باشد.

قم، شهر بانوی کرامت
زمستان ۱۳۹۵
محسن عباسی ولدی

• بخش اوّل •



پرنده‌آم
مرارهاکن از قفس
(آزادی و نقش آن در ابراز محبت)



پیش از آن که به بیان رابطهٔ محبت و آزادی بپردازیم، باید به دو نکتهٔ مهم اشاره کنیم:

نکتهٔ اول. برخی از والدین به اشتباه گمان می‌کنند که کودکان زیر هفت سال، شخصیت شکل‌گرفته‌ای ندارند و شخصیت آنان، پس از طی دورهٔ کودکی و یا نوجوانی شکل می‌گیرد؛ اما این نکتهٔ حیاتی را فراموش نکنید که بسیاری از رفتارهای تربیتی ما در زیر هفت سال، سازندهٔ شخصیت کودکانمان است. این رفتارها تأثیر بسیار فراوانی در شخصیت فرزند در بالای هفت سال نیز دارد. اگر تربیت را به زراعت تشبیه کرده، روح و روان فرزند را زمین زراعی فرض کنیم، باید گفت: نوع برخورد ما با کودک در زیر هفت سال، زمین روح و روان او را برای آموزش‌های تربیتی پس از هفت سال، آماده می‌کند. درست است که آموزش پیش از هفت سال، توصیه نمی‌شود؛ اما این به معنای فراموش کردن مسئلهٔ تربیت در مقطع پیش از هفت سال نیست. ما با نوع برخوردی که با کودکانمان می‌کنیم، شخصیت دورهٔ نوجوانی و جوانی آنان را پایه‌ریزی می‌کنیم. بسیاری از مشکلات تربیتی نوجوانان و جوانان را باید در عدم زمینه‌سازی صحیح تربیتی در دورهٔ تولد تا هفت سالگی جستجو کرد.

اگر مزرعه روح و روان کودک، پیش از هفت سال، آمادگی لازم را برای زراعت پیدا کرد، کار پدر و مادر پس از آن، بسیار آسان می‌شود. پس از هفت سال، زحمت پدر و مادر، تنها پاشیدن بذر است. بذره‌های تربیتی در مزرعه روح و روان کودکانی که هفت سال اول زندگی را به خوبی طی کرده‌اند، خیلی خوب رشد می‌کنند. بنا براین، از آن جایی که بحث آزادی به مقطع پیش از هفت سال مربوط می‌شود، باید والدین به صورت ویژه نسبت به آن، آگاهی پیدا کنند.

نکته دوم. والدینی که فرزندانشان از هفت سالگی گذشته‌اند و دیگر تصمیمی برای فرزندآوری ندارند، به سه دلیل باید نسبت به این مسائل، آگاهی لازم را داشته باشند.

دلیل اول. در گذشته، در بافت سنتی خانواده‌ها، شیوه تربیت فرزندان، از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها به پدران و مادران منتقل می‌شد؛ اما امروزه، به جهت گسستی که میان نسل‌ها رخ داده، این زنجیره، قطع شده و در بسیاری از خانواده‌ها، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، کاری به تربیت نوه‌هایشان ندارند. یکی از دلایل اصلی این گسست، آن است که بچه‌های امروز به جهت این که خود را باسوادتر می‌دانند، حاضر نیستند به نکات تربیتی والدین، عمل کنند. فرزندان شما، اگر چه از هفت سالگی عبور کرده‌اند؛ اما به یاری خدای مهربان، در آینده ازدواج خواهند کرد و صاحب فرزند خواهند شد. شما با آشنایی دقیق از تربیت فرزند، می‌توانید یک بار دیگر رابطه میان نسل‌ها را برقرار کنید و اجازه ندهید شیوه اشتباه تربیت فرزند - که محصول دنیای مدرن است -، در نسل‌های بعدی

ادامه پیدا کند.

فرزندان شما وقتی در آستانه ازدواج قرار می‌گیرند، باید با شیوه صحیح تربیت فرزند، آشنا شوند. شما اگر با این مباحث آشنا باشید، می‌توانید به آنها در آگاهی دادن نسبت به مسائل تربیتی کمک کنید. این آشنایی در انتخاب همسر، تأثیر ویژه‌ای دارد.

یکی از اصلی‌ترین مشکلات میان زن و شوهرهای امروزی، اختلاف نظر در تربیت فرزند است. یکی اعتقاد به مهد کودک دارد و یکی اعتقاد ندارد. یکی معتقد به آزادی است و دیگری، دائم به بچه، امر و نهی می‌کند. یکی محبت را لوس کردن بچه می‌داند و دیگری محبت را نیاز فرزند.

وقتی جوانان ما با اصول تربیت فرزند، آشنا باشند، در تصمیم‌گیری برای ازدواج، دقت بیشتری به خرج می‌دهند تا کسی را انتخاب کنند که در تربیت فرزند با آنان هم‌عقیده باشد.^۱

دلیل دوم. بسیاری از مشکلات تربیتی در دوران پس از هفت سال، ریشه در توجه نکردن به نیاز آزادی از تولد تا هفت سال دارد. بنا بر این، ما با خواندن این مطالب، می‌توانیم به ریشه برخی از مشکلات تربیتی فرزندانمان آگاهی پیدا کرده، نسبت به حل آنها، اقدام کنیم.

دلیل سوم. ما نباید تنها به فرزندان یا نوه‌های خودمان بیندیشیم. همان طور که در کتاب اول این مجموعه بیان شد، یکی از اصلی‌ترین مشکلات تربیتی در دنیای امروز، ناآگاهی تأثیرگذاران

۱. در بحث از دلایل آزاد نگذاشتن بچه‌ها، وقتی به موضوع «مخالفت یکی از والدین» رسیدیم، در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

تربیتی از اصول تربیت دینی است. ما همگی باید با این اصول، آشنا شویم و در جلسات مهمانی، خانوادگی و دوستانه، به جای پرداختن به مسائل بیهوده، دربارهٔ این اصول، صحبت کنیم. تربیت صحیح، باید اصلی‌ترین دغدغهٔ پدران و مادران ما بشود. اگر ما بتوانیم سخن گفتن علمی و درست دربارهٔ تربیت را در جمع‌های دوستانه و فامیلی به یک فرهنگ همگانی تبدیل کنیم، به صورت چشمگیری با ناآگاهی‌های تربیتی مبارزه کرده‌ایم. با در نظر گرفتن این دو نکتهٔ مهم، حالا به سراغ رابطهٔ محبت و آزادی می‌رویم.

این قاعده را هیچ‌گاه فراموش نکنیم: «ابراز محبت والدین، در صورتی می‌تواند آثار تربیتی به دنبال داشته باشد که فرزند، از آن برداشت محبت کند». نوع برداشت بچه‌ها از رفتارهای ما، به سن آنها بستگی دارد. در سنین خردسالی و زیر هفت سال، یکی از اصلی‌ترین رفتارهایی که به کودکان پیام محبت را منتقل می‌کند، آزادی دادن به آنهاست.

شاید برخی رابطهٔ چندانی میان آزادی و محبت نبینند؛ اما کافی است به داستان‌وارهٔ زیر که بسیاری از ما آن را تجربه کرده‌ایم، دقت نمایید تا این رابطه را تأیید کنید.



چند وقتی است که حسایی از دستش کلافه شده‌اند. لچ باز است و به هیچ صراطی مستقیم نیست. بنا را بر این گذاشته که هر چه پدر و مادرش گفتند، عکسش را عمل کند. این پسر بچهٔ سه ساله با همین قد و هیكل کوچکش، خانه را روی سر پدر و مادر، آوار کرده.

وقتی که به خانه پدربزرگ و مادربزرگ می‌روند، ورق برمی‌گردد. انگار که این پسر، آن پسر در خانه نیست؛ یک نفر دیگر است. هر چه پدربزرگ و مادربزرگ می‌گویند، فقط یک کلمه برزبان‌ش جاری می‌شود و آن هم «چشم» است.

•••

برای این که دلیل تفاوت میان پسر در خانه پدر و پسر در خانه پدربزرگ معلوم شود، به ادامه داستان‌واره، دقت کنید:

•••

صبح که از خواب بیدار شد و سر سفره صبحانه نشست، می‌خواست خودش کره و مربا را روی نان بگذارد. مادر که حواسش نبود، کمی کره برداشت و روی نان گذاشت. قاشق را در ظرف مربا فرو برد و بالا کشید. از شیره مربا روی سفره، خطی کشیده شد که پسر، وقتی نگاهش به آن افتاد، لب خندی زد. مادر، نگاهش به دست پسرک ورد شیره مربا افتاد. کمی ابروانش را در هم کشید و با تندی، قاشق را از او گرفت و گفت: لازم نکرده خودت لقمه بگیری. من که نمردم. خودم برای لقمه می‌گیرم.

صبحانه که تمام شد، دور از چشمان مادر به سراغ کابینه آشپزخانه رفت. چند عدد کاسه و قابلمه فلزی برداشت و شروع به بازی کرد. مادر، سر رسید و با عصبانیت، ظرف‌ها را از او گرفت و سر جایش گذاشت.

سر سفره ناهار، باز هم پسرک، چشم مادر را دور دید و شروع کرد به بازی کردن با غذا که مادر آمد و او را دعوا کرد. بعد از غذا، می‌خواست آب‌بازی کند؛ اما مادر، شوق او را در نطفه، خفه کرد.

فردای آن روز، از صبح تا شام، خانه پدربزرگ بودند.

سرِ سفرهٔ صبحانه، پسرک می‌خواست لقمه بگیرد. هنوز دستش به قاشق نرسیده بود که مادر به او اخم کرد و برایش لب‌گزید. مادر بزرگ، رفتار دخترش را که دید، ابروانش به هم‌گیره خورد و گفت: با بچه چه کار داری؟ بگذار راحت باشد.

مادر گفت: سفره را کثیف می‌کند.

مادر بزرگ هم گفت: سفرهٔ خانهٔ من است. بچه را آزاد بگذار.

بعد هم رو به پسرک کرد و گفت: راحت باش عزیزم!

کودک هم زیرچشمی به مادر نگاه کرد و با لب‌خندی شیطنت‌آمیز، قاشق را برداشت و در ظرف مرتباً فرو برد. وقتی خطِ شیرۀ مرتباً روی سفره کشیده می‌شد، مادر بزرگ، لب‌خند می‌زد و مادر، لب و لوجه‌اش را هم می‌کشید.

صبحانه که تمام شد، پسرک به سراغ کابینت آشپزخانه رفت. چند عدد کاسه و قابلمهٔ فلزی برداشت و شروع به بازی کرد. مادر به سراغش آمد. پسرک، صدایش را بلند کرد و مادر بزرگ را صدا زد. مادر بزرگ، خودش را زود به آشپزخانه رساند. نشست و نوه‌اش را نوازش کرد. پسرک با دست به مادرش اشاره کرد. مادر، پیش از آن که مادر بزرگ چیزی بگوید، ناراحت، از آشپزخانه بیرون رفت.

سرِ سفرهٔ ناهار، همه بودند. پدر هم آمده بود. ظرف غذا را که جلوی پسرک گذاشتند، خیلی خوش حال بود. اول، خورش را در ظرف برنج، خالی کرد. بعد هم قاشق را برداشت که به صاف‌کاری برنج و خورش بپردازد که پدر به تندی گفت: چه کار می‌کنی؟ چرا این قدر کثیف‌کاری می‌کنی؟

بعد هم رو به مادر کرد و گفت: چرا نشسته‌ای؟ قاشق را از دستش بگیر. خودت غذايش را بده.

مادر نگاهی به مادر بزرگ انداخت که با خیال راحت، غذا می‌خورد.

پدر بزرگ هم رو به دامادش کرد و گفت: کاری به شما ندارد. چه کارش داری؟ بگذار راحت باشد.^۱

•••

آزادی را نباید یک توقع زیاده خواهانه از سوی کودکان دانست. آزادی، نیاز بچه هاست و تا هفت سال اول، باید به این نیاز، پاسخ مثبت داد.

پیشوای خوبی‌ها، امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

کودک تا هفت سال، آزاد گذاشته می‌شود و هفت سال [بعد] آموزش داده می‌شود و هفت سال [بعد] به کار گرفته می‌شود.^۲

یکی از اصلی‌ترین عوامل شکوفایی استعداد های کودک، بازی است؛^۳ اما نباید فراموش کرد که بسیاری از بازی‌هایی که در تربیت فرزند، تأثیر ویژه و مثبت دارد، بدون آزادی دادن به کودک، امکان پذیر نیست. پس می‌توان گفت: آزادی، مقدمه بازی‌های کودکانه است.^۴

۱. می‌دانم برخی از شما که این داستان‌واره را می‌خوانید، خواهید گفت: پدران و مادران ما این‌طور هم که شما می‌گویید، به فرزندان ما آزادی نمی‌دهند. ما هم با بیان این داستان‌واره، قصد نداریم که بگوییم همه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها این چنین هستند؛ اما همین قدر می‌دانیم که پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایی که به نوه‌هایشان آزادی بیشتری می‌دهند، از نعمت تبعیت نوه‌هایشان هم بیشتر برخوردار می‌شوند.

۲. «رُحَى الصَّبِيِّ سَبْعًا وَيُؤَدَّبُ سَبْعًا وَيُسْتَخْدَمُ سَبْعًا» (مکالمه الأخلاق، ص ۲۲۳).

۳. پس از بحث «آزادی»، در کتاب بعدی به صورت مفصل به موضوع «بازی» و نقش آن در تربیت، خواهیم پرداخت.

۴. امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ»؛

حَقِّ آزادی به قدری اهمّیت دارد که حتّی مسئله مقدّس و با ارزشی مانند آموزش علم هم نباید مانع آن گردد. در تربیت دینی، آموزش های رسمی برای سنّین پس از هفت سال، توصیه شده است. کودکان، زیر هفت سال باید مشغول بازی، آن هم در اوج آزادی باشند. پیشوای صداقت، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

کودک تا هفت سال، باید بازی کند و هفت سال [بعد]، سواد بیاموزد و از هفت سال [بعد از آن] هم حلال و حرام خدا را بیاموزد.^۱

بچه ها در این سنّین، به صورت طبیعی از هر چیزی که آنان را از آزادی محروم کند، فراری هستند و این مسئله، می تواند یکی از نشانه های ضریب هوشی کودکان باشد.^۲ کودکان، بدون آن که آموزش ببینند، می دانند که در هنگام گرسنگی، باید بخورند. بر اساس همین احساس نیاز است که اگر کسی به آنها خوراکی بدهد، با او دوست می شوند. بنا به همین احساس نیاز هم اگر کسی یک خوراکی را از دست آنان بگیرد، با او بد می شوند. کودکان، همان طور که نیاز به خوردن را حس می کنند و برای درک این نیاز، احتیاجی به

فرزندت را رها کن تا هفت سال، بازی کند» (الکافی، ج ۶، ص ۴۶) به واژه «دَع» به معنای رها کردن و آزاد گذاشتن، دَقّت کنید.

۱. «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْخِلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (همان، ص ۴۷).

۲. مرحوم کلینی، در کتاب شریف الکافی، روایتی این چنین را نقل می کند: «و رُويَ أَنَّ أَكْبَسَ الصَّبِيَّانِ أَشَدَّهُمْ بُغْضًا لِلْكِتَابِ؛ روایت شده که: باهوش ترین کودکان، کسانی هستند که بیش از دیگر کودکان از مدرسه بدشان می آید» (همان، ص ۵۲).

آموزش ندارند، آزادی را دوست داشته، به آن گرایش دارند. آنها با هر کسی که به آنان آزادی بدهد، دوست می‌شوند و از هر کس و هر چیز که آزادی را از آنان سلب کند، فراری هستند و علم و آموزش، البته از نوع رسمی آن، از این قاعده مستثنا نیست.^۱

با توجه به این که آزادی، یک نیاز در همه کودکان است، نباید از این که یک کودک، آرام است و جست و خیز ندارد و میلی به آزادی در او نیست، خوش حال بود؛ بلکه باید به دنبال علت رفت و ریشه عدم تمایل کودک به آزادی را پیدا کرد.^۲

• خط قرمزهای آزادی

پیش از بیان خط قرمزهای آزادی، این نکته را باید یاد آور شد که ایجاد محدودیت، به معنای آن نیست که ما می‌توانیم به دلیل جلوگیری از ورود به منطقه ممنوعه، از همان ابتدا، از سلاح توییح و خشونت، استفاده کنیم. ما در قسمت‌های بعدی، رفتار مناسب با کودک را، هنگامی که به سوی مناطق ممنوعه آزادی می‌رود، بیان خواهیم کرد.^۳

۱. در بحث «انثار محدودیت‌های بی‌جا»، در باره آموزش و آزادی، سخن خواهیم گفت.

۲. امام خمینی رحمته‌الله به آزادی کودکان، به شدت معتقد بودند و در این باره از ایشان نقل شده که فرموده‌اند: «بچه، شیطان است. او باید شیطنت کند و بچه‌ای که یک گوشه بیفتد و بخوابد، چهار زانو بنشیند، این، بچه نیست؛ بزرگ سال است. بچه، نباید بنشیند و اگر یک جا نشست، شما باید ببینید چرا نشسته و اگر خوابید، ببینید چرا خوابیده؟ بچه باید شیطنت کند» (مجله دیدارآشنا، مهر و آبان ۱۳۷۷، شماره ۷).

۳. بحث «هنر محدود کردن آزادی» را در پایان همین کتاب بخوانید.



ایجاد محدودیت، به معنای آن نیست که ما می‌توانیم به دلیل
جلوگیری از ورود به منطقه ممنوعه، از همان ابتدا، از سلاح تویبِخ
و خشونت، استفاده کنیم.



یکی از رفتارهای محبت‌آمیز که زیاده‌روی در محبت محسوب می‌شود، آزاد گذاشتن کودک در خطوط قرمز آزادی است که عبارت‌اند از:

• | **اول: کار خطرناک**

کار خطرناک، کاری است که به جسم یا روح کودک، آسیب می‌زند. مثلاً بازی با چاقو، برق و یا اشیای داغ، برای جسم کودک، خطرناک است. از آن سو، دیدن فیلم‌ها یا کارتون‌های خشن هم برای روح او آسیب‌زا است.^۱ آزاد گذاشتن کودک، به معنای آن نیست که ما به او اجازه بدهیم به جسم و روحش آسیب بزند.

• | **دوم: کار زشت**

مقصود ما از کار زشت، کاری است که برای بچه، زشت باشد. مثلاً بازی با غذا، برای بزرگ‌ترها زشت است؛ اما برای کودکان، نه تنها زشت نیست، بلکه جذاب هم هست.^۲ بازی کردن با آلت تناسلی، گفتن حرف رکیک و یا گاز گرفتن دیگران، از جمله کارهای زشت است.

هیچ کس نباید به بهانه آزادی، اجازه بدهد کودک، کار زشت

۱. کتاب پنجم این مجموعه، به تأثیر رسانه تلویزیون در تربیت فرزند، اختصاص دارد. با مطالعه مطالب این کتاب، شما به این نتیجه می‌رسید که اگر تماشای رسانه به وسیله والدین مدیریت نشود، برنامه‌های خوب هم برای روح و روان کودک، آسیب‌زا خواهد بود.

۲. در ادامه به برخی از آزادی‌هایی که معمولاً از بچه‌ها گرفته می‌شود، اشاره خواهیم کرد که یکی از آنها، بازی کردن با غذاست.

انجام بدهد. بچه‌ها وقتی در کودکی به کارهای زشت عادت می‌کنند، گاهی تا سنین نوجوانی و جوانی هم عادتشان را ترک نمی‌کنند.

• بخش دوم •



پرنده در خال آسمان
زیباست

(آثار آزادی کودکان)